

اگر آمریکا بتواند رژیم چنج را با ساتراپ های نظامی محلی کامل کند، از مداخله نظامی مستقیم خودداری می نماید... در حالی که آمریکا جهت سرنگونی دولت های محبوب و آسیب پذیر اغلب به یک «روش» (کودتاها های نظامی و تهاجم) متوسل می شود، اما در مورد کشورهای بزرگ و نیرومندتر متکی به کاربرد استراتژی «چندین روش» است. در مورد اولی، معمولاً فراخوان به ارتش یا اعزام تفنگداران دریایی کافیست که یک دمکراسی انتخاباتی را سرنگون سازد. در مورد دومی، آمریکا به استراتژی چندین پروکسی متکی می شود که شامل حمله رعدآسای رسانه ای جمعی، به دمکرات ها برچسب دیکتاتور، افراطگرا، فاسد، تهدیدات امنیتی زدن، و غیره متوسل می شود، اما در مورد کشورهای بزرگ و نیرومندتر متکی به کاربرد استراتژی «چندین روش» است. در مورد اولی، معمولاً فراخوان به ارتش یا اعزام تفنگداران دریایی کافیست که یک دمکراسی انتخاباتی را سرنگون سازد. در مورد دومی، آمریکا به استراتژی چندین پروکسی متکی می شود که شامل حمله رعدآسای رسانه ای جمعی، به دمکرات ها برچسب دیکتاتور، افراطگرا، فاسد، تهدیدات امنیتی، و غیره میزند... جایی که حمایت مردمی قدرتمندی برای یک رژیم دمکراتیک وجود دارد، آمریکا حمایت ایدئولوژیکی و نظامی را در مقیاس وسیع برای یک قتل عام ارائه می دهد، مانند مورد آرژانتین. پیش بینی می شود که مرحله نهایی جهت رژیم چنج در ونزوئلا خونین باشد. برای این که آمریکا باید صدها هزار نفر را به قتل برساند تا بتواند میلیون ها نفر را نابود کند که تعهدات عمیق و یک طول عمر خود را جهت دست آوردهای اجتماعی، وفاداری به ملت، و برای شأن و منزلت خود صرف کرده اند. در مقابل بورژوازی، و حامیان آن ها در میان خائنان سیاسی، بدنبال انتقام هستند و به پست ترین اشکال خشونت متوسل می شوند تا این که فقرا را از دست آوردهای اجتماعی و خاطرات آزادی و کرامت خود محروم سازند. تعجبی ندارد که توده های ونزوئلا برای ی مبارزه طولانی و قطعی آماده می شوند: در این مبارزه نهایی با امپریالیسم و عروسکان دست نشانده اش، همه چیز را می توان برد یا باخت.

سابقه تاریخی آمریکا در تغییر رژیم ها

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آما دور نویدی

در حالی که آمریکا برای سرنگونی دولت مستقل و دمکراتیک ونزوئلا تلاش می کند، اما سابقه تاریخی اش درباره عواقب کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت متفاوت است.

ما ابتدا عواقب و تأثیر مداخله آمریکا در ونزوئلا را در نیم قرن گذشته بررسی می کنیم، سپس به موفقیت و شکست آمریکا در «تغییر رژیم ها» (رژیم چنج) در سرتاسر آمریکای لاتین و کارائیب می پردازیم.

ونزوئلا: نتایج و چشم اندازهای ۲۰۱۹-۱۹۵۰

در طول دهه پساجنگ جهانی دوم، آمریکا، از طریق سیا و پنتاگون، رژیم های دست نشانده مستبد را در ونزوئلا، کوبا، پرو، شیلی، گواتمالا، برزیل و چندین کشور دیگر به قدرت رساند.

در مورد ونزوئلا، آمریکا نزدیک به یک دهه طولانی از دیکتاتوری نظامی (پرز خمینز)، حدوداً بین سال های ۱۹۵۱-۱۹۵۸ حمایت نمود. این دیکتاتوری در سال ۱۹۵۸ سرنگون گشت و با یک ائتلاف چپ - سنتر برای یک دوره موقت جایگزین گردید. متعاقباً، آمریکا سیاست خود را دوباره تغییر داد، و رژیم های سنتر-راست را در آغوش گرفت و ترویج داد که توسط دمکرات های اجتماعی و مسیحی رهبری می شدند و بطور متناوب برای تقریباً چهل سال حکومت کردند.

رژیم های دست نشانده آمریکا که در سال های ۱۹۹۰ مملو از فساد بودند و با بحران های عمیق اجتماعی و اقتصادی روبرو بودند، از قدرت برکنار شدند و دولت مستقل، ضدامپریالیست برهبری رئیس جمهور چاوز جایگزین شد.

انتخاب دمکراتیک و آزاد رئیس جمهور چاوز مقاومت کرد و چندین «رژیم چنج» برهبری آمریکا را در دو دهه آینده شکست داد.

پس از انتخاب رئیس جمهور مادورو، تحت دستور واشنگتن، سیا و پنتاگون تشکیلات و سازمان‌های سیاسی را جهت یک رژیم چنج جدید بکار گرفتند. واشنگتن با سرعت زیاد، یک کودتا را در زمستان ۲۰۱۹ راه اندازی کرد.

سابقه مداخله آمریکا در ونزوئلا متفاوت است: یک کودتای نظامی میان دوره ای کمتر از یک دهه ادامه داشت؛ آمریکا رژیم انتخاباتی را که در قدرت بودند برای چهل سال هدایت کرد؛ جایگزین آن‌ها توسط یک دولت منتخب محبوب و ضدامپریالیست برای نزدیک به ۲۰ سال در قدرت بوده است. امروز یک کودتای کینه جو تحت رهبری آمریکا در راه است.

تجربه ونزوئلا با «رژیم چنج» با استعداد آمریکا جهت کنترل کامل و درازمدت صحبت می‌کند، چنانچه بتواند پایگاه قدرت را از دیکتاتوری نظامی به رژیم انتخاباتی بازسازی کند، از طریق غارت نفت سرمایه گذاری کند، با یک ارتش قابل اعتماد حمایت شود و توسط احزاب سیاسی متناوب دست نشانده که حاضر به تسلیم دستورات واشنگتن هستند، «مشروع شوند».

رژیم‌های دست نشانده آمریکا توسط نخبگان الیگارش، با ظرفیت کم کارآفرینی کم حکومت می‌کنند، و با رانت های دولتی (درآمد نفتی) زندگی می‌کنند.

نخبگان حاکم که به آمریکا وابسته اند، قادر به تأمین وفاداری مردم نیستند. رژیم‌های دست نشانده به قدرت نظامی پنتاگون وابسته اند – که این هم نکته ضعف آن‌هاست.

رژیم چنج از لحاظ تاریخی- منطقه ای

ساخت عروسک دست نشانده یک هدف استراتژیک ضروری برای کشور امپریالیستی آمریکا است.

نتایج بسته به ظرفیت دولت‌های مستقل جهت موفقیت در ساخت کشور در طول زمان متفاوت است.

ساخت عروسک دست نشانده توسط آمریکا در درازمدت در کشورهای کوچک با اقتصاد آسیب پذیر بسیار موفقیت آمیز بوده است.

کودتا به رهبری آمریکا در گواتمالا بیش از شصت سال – از ۱۹۵۴ تا ۲۰۱۹ ادامه داشته است. شورش های بزرگ و محبوب بومیان از طریق مشاوران نظامی و با کمک (مالی) آمریکا سرکوب شده اند.

ساخت عروسک دست نشانده موفق مشابه آن‌چه در پاناما، گرانادا، جمهوری دومینیکن و هائیتی رخ داده است. کوچک و فقیر بودن و داشتن نیروی نظامی ضعیف یک کشور، آمریکا را سرعت علاقمند به مداخله مستقیم و اشغال کشورهایی می‌کند که با هزینه های کم از نظر اقتصادی و جانی نظامیان همراه است.

واشنگتن در کشورهای نامبرده شده در بالا، موفق به تحمیل و حفظ رژیم‌های دست نشانده برای دوره های طولانی از زمان شده است.

آمریکا در نیم قرن گذشته، کودتاهای نظامی را با نتایج متضاد رهبری کرده است.

در ارتباط با مورد هندوراس، پنتاگون قادر شد که دولت لیبرال دمکراتیک مترقی را در زمان بسیار کوتاهی سرنگون سازد. ارتش هندوراس تحت سلطه آمریکا بود، و مانویل زیلایا را که وابسته به یک اکثریت قاطع از رأی دهندگان غیرمسلح بود، بعنوان رئیس جمهور انتخاب کرد. متعاقب کودتای موفقیت آمیز، دست نشانده هندوراس برای دهه های بعد و احتمالاً فراتر از آن تحت فرمانروایی آمریکایی باقی ماند.

شیلی برای بخش بهتر قرن بیستم تحت قیمومت آمریکا بوده است، بجز یک زمان کوتاه مدت در طول دولت جبهه خلق بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۱ و یک دولت سوسیال دمکرات بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳. ارتش آمریکا که کودتای ۱۹۷۳ را رهبری کرد، دیکتاتوری پینوشه را تحمیل نمود که هفده سال بطول انجامید. به دنبال این روند یک رژیم

انتخاباتی دستور کار نئولیبرال آمریکا – و پینوشه را ادامه داد، از جمله برگشت از همه اصلاحات ملی مردمی و اجتماعی. در یک کلام، شیلی برای بخش بهتر از نیم قرن در مدار سیاسی آمریکا باقی ماند.

رژیم سوسیالیست – دمکراتیک شیلی (۷۳-۱۹۷۰) هرگز مردم خود را مسلح نکرد و نه ارتباط اقتصادی خارجی برقرار نمود تا یک سیاست خارجی مستقل تضمین کند.

تعجبی ندارد که شیلی در روزهای اخیر از دستورات آمریکا جهت سرنگونی مادورو رئیس جمهور ونزوئلا پیروی می‌کند.

ساخت متضاد عروسک دست نشانده

چندین کودتای آمریکا برای مدت طولانی تر یا کوتاه تر شکست خوردند.

کوبا نمونه کلاسیک یک شکست موفقیت آمیز برای یک رژیم دست نشانده است، که رژیم دست نشانده ده ساله آمریکا، دیکتاتوری باتیستا را سرنگون ساخت، و با موفقیت در برابر تهاجم و محاصره اقتصادی به رهبری سیا برای بخش بهتر نیم قرن (تا به امروز) مقاومت می‌کند.

شکست آمریکا در کوبا جهت سیاست استقرار مجدد یک عروسک دست نشانده، نتیجه تصمیم رهبری فیدل کاسترو در مسلح کردن مردم، مصادره و کنترل شرکت‌های بزرگ (کورپورات‌های) متخاصم آمریکایی و چند ملیتی و ایجاد متحدان استراتژیک خارج از کشور – اتحاد جماهیر شوروی، چین و به تازگی هم با ونزوئلا بود.

در مقابل، یک کودتای نظامی با حمایت آمریکا در برزیل (۱۹۶۴) به بیش از دو دهه طول کشید، قبل از این‌که سیاست‌های انتخاباتی تحت رهبری نخبگان تا حدی ترمیم شود.

بیست سال سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال شکست خورده منجر به انتخاب حزب کارگران اصلاح طلب اجتماعی (دبلیو پی) شد که در زمینه سیاست‌های نئولیبرالی، به اجرای برنامه‌های گسترده مبارزه با فقر اقدام کرد.

پس از یک دهه و نیم اصلاحات اجتماعی و سیاست خارجی نسبتاً مستقل، حزب کارگران اصلاح طلب اجتماعی به سیرنزولی اقتصاد وابسته به کالا و شرایط خصمانه (از جمله قضایی و نظامی) تسلیم شد و با یک جفت از رژیم‌های راست افراطی دست نشانده آمریکا جایگزین شد که تحت دستورات وال استریت و پنتاگون انجام وظیفه می‌کند.

آمریکا مکرراً در بولیوی، با حمایت از کودتای نظامی و رژیم‌های دست نشانده علیه رژیم‌های پوپولیست ملی کوتاه مدت مداخله کرد (۱۹۴۵، ۱۹۷۰ و ۲۰۰۱).

در سال ۲۰۰۵، یک قیام مردمی منجر به انتخابات آزاد و انتخاب ایوو مورالس، رهبر جنبش‌های کشاورزان کوکا شد. بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۵ (تا کنون) رئیس جمهور مورالیس یک دولت ضدامپریالیست چپ مرکز میانه رو را رهبری کرده است.

تلاش‌های ناموفق آمریکا جهت سرنگونی دولت مورالس ناشی از چندین عامل بود:

مورالس ائتلاف دهقانان و کارگران (بویژه معدن‌چیان و کشاورزان کوکا) را سازمان‌دهی و بسیج کرد. او وفاداری ارتش را تضمین نمود، اسب تراوای آمریکا «سازمان‌های کمک رسانی» را اخراج کرد و کنترل بر نفت و گاز را گسترش داد و روابط با کسب و کار کشاورزی بیشتر کرد.

ترکیبی از سیاست خارجی مستقل، یک اقتصاد مختلط، افزایش رشد و اصلاحات مناسب، مانع ساخت عروسک دست نشانده توسط آمریکا شد.

اما در مورد آرژانتین چنین نبود. پس از یک کودتای خونین (سال ۱۹۷۶) که ارتش تحت حمایت آمریکا ۳۰۰۰۰۰ (سی هزار) شهروند را به قتل رساند، ارتش توسط ارتش بریتانیا در جنگ مالویناس شکست خورد و پس از هفت سال در قدرت کنار کشید.

رژیم عروسی دست نشانده پسانظامی یک دهه حکومت و غارت کرد تا این که در سال ۲۰۰۱ سقوط کرد. آن‌ها توسط یک قیام مردمی سرنگون شدند. با این حال، چپ رادیکال که فاقد همبستگی بود توسط رژیم‌های چپ-مرکز (کیرشنر - فرناندیز) جایگزین شد که برای بخش بهتری از یک دهه (۲۰۰۳-۲۰۱۵) حکومت کرد.

رژیم‌های رفاه اجتماعی مترقی- نئولیبرال وارد بحران شدند و در سال ۲۰۱۵، توسط رژیم عروسی دست نشانده مورد حمایت آمریکا (ماکری) برکنار شدند، که اقدام به برگرداندن اصلاحات کرد، اقتصاد را خصوصی نمود و کشور را مطیع بانکداران و سفته بازان آمریکا کرد.

پس از دو سال در قدرت، رژیم عروسی دست نشانده متزلزل شده است، اقتصاد رو به رکود است، و چرخه ای دیگر از سرکوب و اعتراضات جمعی پدیدار گشته است. حکومت رژیم عروسک دست نشانده آمریکا ضعیف و بدون نقطه اتکاء است، توده مردم خیابان‌ها را پُر می‌کنند، در حالی که پنتاگون چاقوهای خود را تیز می‌کند و آماده می‌شود که دست نشاندگانی را جایگزین رژیم کنونی خود بگمارد.

نتیجه گیری

آمریکا در میان کشورهای بزرگی که سازمان‌های توده ای و حامیان نظامی دارند، نتوانسته است موفق به تحکیم رژیم چنج شود.

واشنگتن موفق شده است که رژیم‌های مردمی و ملی را در برزیل و آرژانتین سرنگون سازد. با این حال، در طول زمان رژیم‌های عروسی دست نشانده تغییر کرده اند.

در حالی که آمریکا جهت سرنگونی دولت‌های محبوب و آسیب پذیر اغلب به یک «روش» (کودتاهای نظامی و تهاجم) متوسل می‌شود، اما در مورد کشورهای بزرگ و نیرومندتر متکی به کاربرد استراتژی «چندین روش» است.

در مورد اولی، معمولاً فراخوان به ارتش یا اعزام تفنگداران دریایی کافیست که یک دمکراسی انتخاباتی را سرنگون سازد.

در مورد دومی، آمریکا به استراتژی چندین پروکسی متکی می‌شود که شامل حمله رعدآسای رسانه ای جمعی، به دمکرات ها برچسب دیکتاتور، افراطگرا، فاسد، تهدیدات امنیتی زدن، و غیره متوسل می‌شود.

در حالی که تنش افزایش یابد، دست نشانده منطقه ای و کشورهای اروپایی سازمان‌دهی می‌شوند که از عروسک های دست نشانده محلی حمایت کنند.

پرزیدنت آمریکا که با انگشت اشاره او رأی میلیون‌ها رأی دهنده برمی‌گردد، «رئیس جمهورهای» دروغین را به اوج می‌رساند. تظاهرات خیابانی با پرداخت پول برای خشونت، توسط سیا جهت بی‌ثبات کردن اقتصاد؛ تحریم نخبگان کسب و کار و فلج کردن تولید و توزیع سازمان‌دهی می‌شود... میلیون‌ها دلار در رشوه به قضات و مقامات نظامی هزینه می‌شود.

اگر آمریکا بتواند رژیم چنج را با ساتراپ های نظامی محلی کامل کند، از مداخله نظامی مستقیم خودداری می‌نماید.

رژیم چنج در میان کشورهای بزرگتر و ثروتمندتر، بین یک یا دو دهه طول می‌کشد. با این حال، گزینه تعویض یک رژیم دست نشانده انتخاباتی ممکن است که قدرت امپریالیستی را در یک دوره طولانی تر - مانند مورد شیلی - تقویت کند.

جایی که حمایت مردمی قدرت‌مندی برای یک رژیم دمکراتیک وجود دارد، آمریکا حمایت ایدئولوژیکی و نظامی را در مقیاس وسیع برای یک قتل عام ارائه می‌دهد، مانند مورد آرژانتین. پیش‌بینی می‌شود که مرحله نهایی جهت رژیم چنج در ونزوئلا خونین باشد. برای این که آمریکا باید صدها هزار نفر را به قتل برساند تا بتواند میلیون‌ها نفر را نابود کند که تعهدات عمیق و یک طول عمر خود را جهت دست‌آوردهای اجتماعی، وفاداری به ملت، و برای شأن و منزلت خود صرف کرده اند.

درمقابل بورژوازی، و حامیان آنها درمیان خائنان سیاسی، بدنبال انتقام هستند و به پست ترین اشکال خشونت متوسل می‌شوند تا این‌که فقرا را از دست‌آوردهای اجتماعی و خاطرات آزادی و کرامت خود محروم سازند.

تعجبی ندارد که توده‌های ونزولا برای مبارزه طولانی و قطعی آماده می‌شوند: در این مبارزه نهایی با امپریالیسم و عروسکان دست‌نشانده اش، همه چیز را می‌توان برد یا باخت.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه‌شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

آدرس سایت اینترنتی:

<http://petras.lahaine.org/>

برگردانده شده از:

US 'Regime Changes': The Historical Record, By: James Petras

<https://petras.lahaine.org/us-regime-changes-the-historical-record/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSRegimeChanges.pdf>